

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

داکتر عباس آزادیان



خشونت

قسمت سوم:

مطالعه خشونت در یک کلینیک درمانی

اینک چنانم که میتوانم

...

حتی میتوانم

شب را چون طومار فرسوده ای فرو پیچم

و به گوشه انباری بگذارم

فرشته ساری- لحظه

در قسمت قبلی این نوشته در رابطه با خشونت و گستردگی خشونت علیه زنان نوشتیم و اشاره کردم که بعضی مطالعات نشان میدهد که از ۲۰ تا ۶۹ درصد زنان مورد خشونت قرار میگیرند. احساس من این است که عدد ارائه شده در بعضی از این مطالعات پائینتر از حد انتظار است. مثلاً سازمان بهداشت جهانی نشان میدهد که یک ششم زنان به وسیله شوهر خود قربانی خشونت شده اند. در مطالعه ای در ایران میزان خشونت ۲۳.۵ درصد بیان شده است. تجربه کاری من میزان بالاتری از خشونت را نشان میدهد.

برای روشن شدن این مسأله تصمیم گرفتم در یک مطالعه مقدماتی به بررسی میزان تجربه خشونت در میان مراجعانم بپردازم. از ۲۲ نفر زن که در فاصله سه روز به مطب من مراجعه کردند پرسیدم که آیا هیچگاه به وسیله شوهر خود و یا کسی غیر از شوهر خود مورد خشونت قرار گرفته اند یا نه؟ از آنها خواستم که این مسأله را از لحاظ خشونت روحی- روانی، خشونت فیزیکی و خشونت جنسی تفکیک کنند. از خشونت روحی- روانی منظور من تهدید و توهین و محدودیت و غیره بود. خشونت فیزیکی را به شکل ملایم و یا شدید و مکرر تعریف کردم. در ضمن از مراجعان پرسیدم که آیا هیچگاه شاهد بوده اند که زنی دیگر مورد خشونت قرار گرفته باشد یا نه؟

از ۲۲ مراجعه کننده ۲۱ نفر ازدواج کرده بودند. ۱۵ نفر از این ۲۱ نفر اعلام کردند که از لحاظ فیزیکی مورد خشونت همسر خود قرار گرفته بودند (تصویر شماره یک). این رقم چیزی بیشتر از ۷۵ درصد را نشان میدهد. از این ۱۵ نفر ۴ نفر اعلام کردند که مورد خشونت ملایم بوده اند و یا خشونت فقط یکبار اتفاق افتاده است. بقیه اعلام کردند که مورد خشونت شدید و یا مکرر قرار گرفته اند؛ چیزی حدود ۵۲٪.

۱۹ نفر از ۲۱ نفر اعلام کردند که به وسیله همسر خود مورد خشونت روحی و روانی قرار گرفته اند. خشونت روحی- روانی شامل تهمت زدن، توهین کردن، تهدید کردن، محروم کردن و غیره میشود.

تنها ۴ نفر از ۲۱ نفر اعلام کردند که از لحاظ جنسی مورد خشونت قرار گرفته اند. منظور از خشونت جنسی رابطه نا خواسته جنسی است که به وسیله شوهر تحمیل شده باشد. البته تعدادی دیگر مطرح کردند که هنگامی که مایل به رابطه جنسی نبودند تن به رابطه جنسی داده اند ولی نه به دلیل اجبار به وسیله همسر بلکه بیشتر به خاطر رعایت حال شوهر و رودربایستی.

وقتی در مورد خشونت فیزیکی به وسیله فردی غیر از همسر پرسیده شد (تصویر شماره دو) ۱۴ نفر از ۲۲ نفر اعلام کردند که به وسیله پدر، برادر، خواهر، مادر و یا فردی دیگر مورد خشونت قرار گرفته اند. عددی معادل ۶۴٪. همین تعداد هم اعلام کردند که به وسیله یکی از افراد فوق مورد فشار روحی و روانی بوده اند. جالب اینکه تعدادی که خشونت فیزیکی را تجربه کرده بودند اعلام کردند از لحاظ روحی- روانی هیچگاه مورد خشونت قرار نگرفته اند. در میان این آمار امری که نظر من را جلب کرد این بود که ۸ نفر از ۲۲ نفر یعنی حدود ۳۷٪ از زنان به وسیله خواهر و به خصوص مادر خود مورد خشونت قرار گرفته بودند. توجه کنید که در بخشهای قبلی من اشاره کرده بودم که زنان هم خود میتوانند عامل خشونت بشوند و به خصوص در رابطه با کودکان خود دست به خشونت میزنند. مطالعه مختصر من این مسأله را تایید میکند.

در مجموع ۱۸ نفر از ۲۲ نفر زنی که مورد سؤال قرار گرفته بودند اعلام کردند که به نحوی در طول عمر خود مورد خشونت فیزیکی قرار گرفته اند. یعنی ۸۲٪ زنان به این سؤال که آیا به نوعی مورد خشونت فیزیکی قرار گرفته اند جواب مثبت دادند. وقتی از زنان پرسیده شد که آیا شاهد خشونت علیه زنان دیگر بوده اید – همانگونه که انتظار داشتم – تمامی ۲۲ نفر اعلام کردند که شاهد خشونت علیه زنان دیگر بودند (تصویر شماره ۵ه). اکثر این زنان خشونت علیه مادر و به وسیله پدر را مطرح کردند و تعدادی خشونت علیه خواهر و یا علیه زنان همسایه را مطرح کردند.

به طور خلاصه مطالعه محدود من نشان می‌دهد که خشونت علیه زنان در جامعه ایرانی امری است گسترده تر از آنچه که در آمار و ارقام ارائه میشود. شکی نیست که این مطالعه باید در سطحی گسترده تر انجام بشود و در مکانهای دیگر هم تکرار شود تا میزان خشونت در میان گروههای مختلف زنان مشخص شود.

هنگام نوشتن این مطلب به خبر تکان دهنده ای برخوردیم که اهمیت توجه به مسأله خشونت در خانواده را برجسته تر کرد. در یکی از استانهای کانادا و در فاصله یک هفته سه زن مورد خشونت شدید قرار گرفتند. ۲ نفر جان سپردند و نفر سوم که گلوله به سرش خورده بود در بیمارستان بستری شد. در دو مورد شوهران این خانمها دستگیر شدند. در مورد سوم عامل مشخص نشده است. متأسفانه یکی از خانمهایی که به قتل رسیده بود حامله بود.^۱

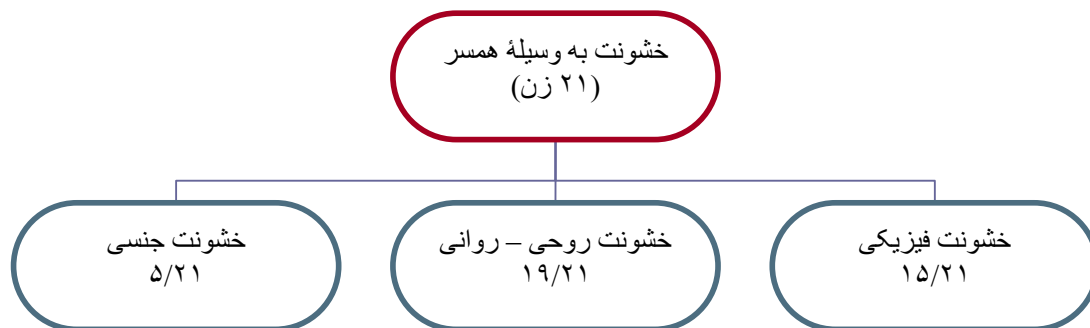
مسأله تأسف بار این است که هر سه این قتلها در خانواده هایی صورت گرفته که از هندوستان به کانادا مهاجرت کرده اند و وقوع چنین حوادثی طبیعتاً تأثیرات منفی فراوانی در جامعه هندی و جامعه مهاجر خواهد داشت. در برنامه رادیوی هندی در شهر تورنتو خانمهای فراوانی تلفن کرده و از شیوع گسترده خشونت در جامعه خود صحبت میکردند. متأسفانه این خشونت در جامعه مهاجر ما هم شیوع دارد. تعدادی از زنانی که در مطالعه خود از آنها در مورد خشونت پرسیدم میگفتند که میزان خشونت در خانواده آنها از وقتی که به کانادا آمده اند کاهش یافته و یا اینکه دیگر وجود ندارد. ولی هنوز راه زیادی باقی است تا خشونت ریشه کن شود و در بسیاری از خانواده ها خشونت هنوز وجود دارد.

آقایی که از همسر خود جدا شده است و درگیریهایی فراوانی هم در رابطه با بچه های خود دارد از من سؤال میکرد که چرا زنان به سرعت و بعد از آمدن به کانادا تصمیم به جدایی میگیرند! فکر میکنم آمار ارائه شده در مورد خشونت علت اصلی را مشخص میکند. وقتی ۱۱ نفر از ۲۱ نفر زن یعنی ۵۲٪ اعلام کرده اند که به شکل مکرر و شدید مورد خشونت همسر خود قرار گرفته اند میتوان انتظار داشت که در اولین فرصت درصدد جدایی برآیند. نمیتوان بیشتر جداییها را به غرب زدگی و دنبال خوشیهای جامعه غربی رفتن نسبت داد. آیا هنگامی که در رابطه زناشویی خطر خشونت جدی و حتا مرگ وجود دارد باید دو دستی به ازدواج چسبید و از طلاق اجتناب کرد؟ در روزنامه صبح تورنتو^۲ میخوانیم که مردی دختر ۱۴ ساله و همسر خود را کشت و بعد به خانه پدر زنش رفت. در آنجا این مرد به پلیس تلفن زد و گفت که همسر و دخترش را کشته و قصد کشتن خود را دارد. سپس تلفن را به زمین پرت کرد و خود را از بالای آپارتمان به پائین پرتاب کرد. آیا زنی که چنین خطری را از نزدیک لمس میکند بهتر نیست جدا بشود؟ چرا باید آنقدر صبر کند که قربانی یک جنایت بشود؟

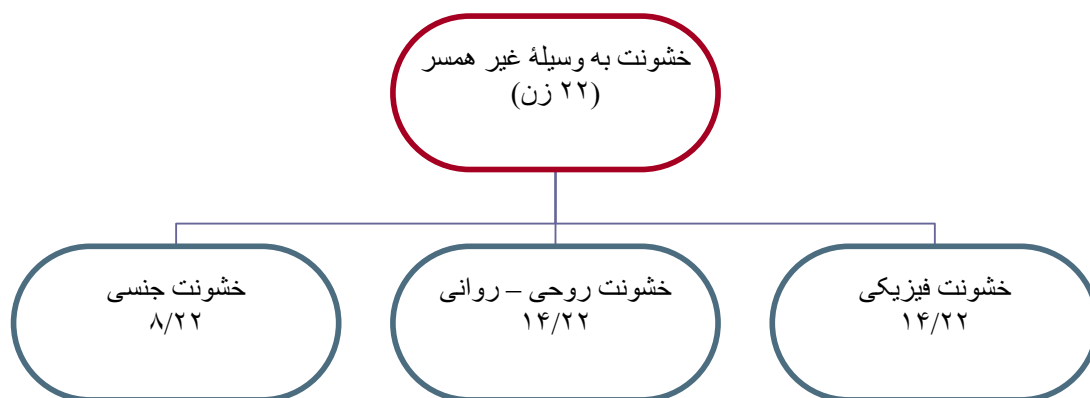
¹ <http://www.cbc.ca/cp/Home+Family/061103/U110306U.html>

² Toronto Star, Monday November 6, 2006

من قبلاً نوشته ام که وضعیت عمومی بسیاری از زنان بعد از طلاق و یا جدایی بهتر نمیشود.^۳ ولی چه برای زنان و چه برای کودکان زندگی در وضعیت بد مالی ولی بدون تشنج و درگیریهای مداوم بهتر است تا زندگی در رفاه نسبی ولی در میان دعوایها و درگیریهای مداوم، به خصوص اگر این درگیریهای جنبه فیزیکی به خود بگیرد و یا خشونت‌های شدیدتر اعمال شود و یا احتمال آسیب رساندن و حتی کشته شدن در آن رابطه وجود داشته باشد. این فضای خشونت محیطی است سمی^۴ برای رشد سالم و منطقی کودکان. ضروری است که کودکان از این چنین فضای سمی بیرون بروند.



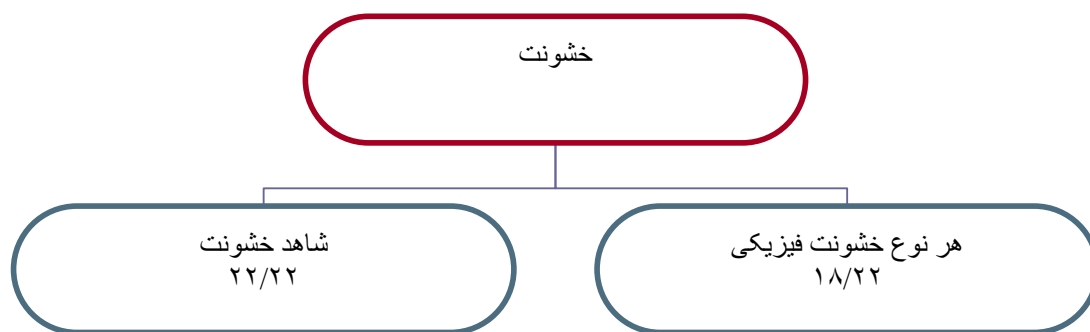
تصویر شماره یک



تصویر شماره دو

دکتر عباس آزادیان. زنان: مسائل، مشکلات و امکانات. شهروند شماره ۱۱۲۱، ۱۲ آپریل ۲۰۰۷^۳

^۴ Toxic environment



تصویر شماره سه

